

شکی نیست که توحید از مهم‌ترین مسائل در اسلام به‌شمار می‌آید و توحید عملی به جهت اینکه جهت‌گیری انسان به سوی خدا را مشخص می‌کند و جلوه‌های بارز در زندگی انسان دارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. ابن تیمیه شخصیتی است که بینشی ویژه درباره توحید عملی دارد و هر نوع توجه به غیر خدا را هر چند در نیت انسان نیز دخیلی نداشته باشد، شرک تلقی می‌کند. از این جهت او عبادت در کنار قبور را منع می‌کند، زیرا معتقد است که این کار موجب شرک می‌شود. او یکی از فقها و متکلمان حنبلی مذهب است که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته است. وی در کتاب الحمویة الکبری با عقاید عمومی اهل سنت اشعری به مخالفت پرداخت، و در کتاب‌های منهاج السنه النبویة و الزیارة عقایدی خاص را درباره زیارت قبور، توسل و شفاعت و تقدیس اولیا مطرح کرد که به زندانی شدنش نیز انجامید (لائوست، مدخل ابن تیمیه، دانشنامه ایران و اسلام و ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۳۴۶). با توجه به آنچه بیان شد، مسئله اصلی در این مقاله این است که دیدگاه ابن تیمیه و ادله‌ای که مطرح می‌کند، تا چه حد اصیل است و با اندیشه اسلامی مطابقت دارد.

بررسی این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که وهابیت با استناد به دیدگاه‌های ابن تیمیه شکل گرفته و می‌کوشد تفکرات او را عملی کند. برای عملی شدن این دیدگاه، وهابیت در قالب فرقه‌های مختلفی همچون طالبان و داعش ظهور یافته است. آنان عبادت در کنار قبور را منع کرده و به تخریب مقابر انبیا علیهم‌السلام و اولیای الهی و بزرگان همت گماشته‌اند. بررسی دیدگاه ابن تیمیه در مسئله عبادت در کنار قبور، در حقیقت به مبانی فکری وهابیون می‌پردازد و می‌تواند عملکرد آنها را در این زمینه برای مسلمانان روشن کند. همچنین می‌تواند مشعل هدایتی برای کسانی باشد که ناآگاهانه در این مسیر قدم برداشته‌اند و با تصور اینکه آنچه وهابیون ارائه می‌دهند، اسلام اصیل است، به همراهی آنها اقدام کرده‌اند.

نوآوری این مقاله در این است که آرای ابن تیمیه را درباره عبادت در کنار قبور با توجه به دیدگاه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت بررسی و نقد می‌کند. علمای مذاهب اربعه قبل از ابن تیمیه ادله قرآنی و روایی او را بررسی کرده‌اند. مقایسه دیدگاه ابن تیمیه و نحوه استدلال او با دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه می‌تواند درستی و نادرستی برداشت او از ادله را آشکار کند. بنابراین مقاله حاضر با روش تطبیقی به بررسی مسئله عبادت در کنار قبور می‌پردازد و به نظر می‌رسد که تاکنون این مسئله با این روش بررسی نشده است.

پرسش اصلی در تحقیق حاضر این است که مستندات ابن تیمیه درباره حرمت عبادت در کنار قبور تا چه حد معتبر است؟ پرسش‌های فرعی نیز از این قرارند: ابن تیمیه چه مستنداتی برای حرمت عبادت

بررسی تطبیقی عبادت در مقابر از منظر ابن تیمیه و مذاهب اربعه فقهی اهل سنت

bahrami1918@yahoo.com

حمزه‌علی بهرامی / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان
محمدعلی رستمیان / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان
دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۳

چکیده

عبادت در کنار قبور یکی از مسائل مهم توحید عبادی است که ابن تیمیه چنین کاری را حرام می‌داند. مقاله حاضر با روش تطبیقی به بررسی اصالت فتوای ابن تیمیه پرداخته است. در این زمینه به تبیین معنای عبادت و دیدگاه ابن تیمیه و ادله او در مقایسه با مذاهب اربعه پرداختیم. در این بررسی مشخص شد که اصولاً عبادت در جایی محقق می‌شود که مسئله الوهیت مطرح باشد و کسانی که در کنار قبور عبادت می‌کنند، چنین شأنی برای صاحب قبر قایل نیستند. این مقاله نشان می‌دهد که اولاً مبنای این دیدگاه ابن تیمیه برداشت نادرست از آیات، و استناد به احادیث ضعیف است؛ ثانیاً فتاوی او در مقابل جمهور مسلمانان قرار دارد؛ چراکه عموم فقهای اهل سنت قایل به جواز و صحت نماز و عبادت در مقابرند، مگر اینکه مانع خارجی مانند نجاست در کار باشد.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، عبادت، مقبره، اهل سنت، مذاهب اربعه.

در کنار قبور ارائه می‌دهد؟ فقهای مذاهب درباره عبادت در کنار قبور چه دیدگاهی دارند؟ برداشت‌های ابن تیمیه از آیات و روایاتی که برای حرمت عبادت در کنار قبور مطرح می‌کند، تا چه حد با برداشت‌های فقهای مذاهب اربعه تطبیق می‌کند؟

در این مقاله ابتدا به تبیین مفاهیم کلیدی عبادت و مقبره و ابن تیمیه می‌پردازیم. سپس ادله ابن تیمیه درباره حرمت عبادت در کنار قبور را رصد می‌کنیم. آنگاه به دیدگاه علمای مذاهب اربعه اهل سنت درباره عبادت در کنار قبور و ادله‌ای که در این زمینه مطرح‌اند می‌پردازیم و در نهایت دیدگاه ابن تیمیه را با دیدگاه این علما می‌سنجیم. در بررسی دیدگاه علمای مذاهب اربعه می‌کوشیم که به دیدگاه مهم‌ترین افراد پردازیم و درباره هریک از مذاهب اربعه، به هشت منبع اصلی ارجاع می‌دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. عبادت

کتاب لغت عبادت را به خضوع و تذلل معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۷۳). هرگونه خضوع نسبت به کسی، به لحاظ لغوی عبادت به‌شمار می‌آید. لذا عبادت در لغت شامل رفتارهایی مانند تواضع و احترام به بزرگان دین و قبور آنها، حتی بوسیدن حجرالاسود می‌شود؛ ولی عبادت در معنای اصطلاحی، خضوع همراه با اعتقاد به الوهیت و تقدیس معبود را دربر دارد. در معنای اصطلاحی عبادت، خضوع توأمان با تقدیس و تنزیه و تسبیح معبود از همه عیوب و نقایص است. بت پرستان مکه از آن روی مشرک خوانده می‌شدند که علاوه بر تواضع در برابر بتان، معتقد به الوهیت و تدبیر آنها در عالم بودند. بنابراین صرف احترام و خضوع در برابر شخصی بدون اعتقاد به الوهیت و تقدیس او، عبادت اصطلاحی محسوب نمی‌شود؛ همچنان‌که سجده ملائکه در برابر حضرت آدم یا سجده فرزندان یعقوب علیه السلام در برابر یوسف به معنای لغوی عبادت است، اما به معنای اصطلاحی عبادت نیست. لذا معنای لغوی عبادت اعم از هرگونه رفتار خاشعانه و خاضعانه است؛ ولی معنای اصطلاحی آن رفتار خاضعانه همراه با اعتقاد به الوهیت و تقدیس ذات معبود است (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶). عبادت مصادیق پرشماری دارد. در این تحقیق به مهم‌ترین مصادیق عبادت یعنی نماز خواندن نظر داریم که از مواردی است که ابن تیمیه بر آن تأکید ویژه دارد.

۱-۲. مقبره

کتاب لغت قبر را مدفن و محل قرار میت، و جمع آن را قبور دانسته‌اند. همچنین مقبره، محل قبر است و جمع آن مقابر می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۰). مقبره

محل دفن مردگان است. به نظر می‌رسد که لفظ مقبره از قبر گرفته شده باشد؛ زیرا اگر چیزی در یک مکان فراوان باشد، می‌توان اسمی از آن چیز به آن مکان داد. برای مثال مسج یا مضجع به مکانی گفته می‌شود که درندگان در آنجا فراوان باشند. در فارسی مقابر معادل قبرستان است. در معنای لغوی، تفاوتی بین این نیست که قبرستان جدید باشد یا سالیان درازی بر آن گذشته باشد؛ یک نفر در آنجا مدفون باشد، یا تعداد فراوانی و... در این مقاله نیز همین معنا مقصود است.

۲. عبادت در مقبره نزد ابن تیمیه

ابن تیمیه نه تنها برای عبادت و دعا نزد قبور انبیا و صالحین فضیلتی قایل نیست، آن را حرام می‌داند. او در رد فضیلت عبادت نزد قبور تأکید می‌کند که سلف بر این اجماع دارند که نماز و دعا در مساجد بهتر از مقابر انبیا و صالحین است (ابن تیمیه، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹). همچنین هیچ‌یک از صحابه و تابعین فضیلتی برای این عبادت قایل نیستند. استجاب دعا نزد این قبور دلیلی بر فضیلت آنها محسوب نمی‌شود؛ زیرا ممکن است که دعا نزد قبور کفار و فاسقان هم مستجاب شود. همچنین بسیاری از قبرها منسوب به انبیا و بزرگان تقلبی هستند، و به جز قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ قبری را به طور یقین نمی‌توان به صاحب آن نسبت داد، پس استجاب دعا در کنار این قبور ربطی به صاحب آن قبرها ندارد و عبادت مردم در کنار این قبور از سر جهل است. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵م، جزء ۲۷، ص ۱۱۵ و ۱۳۰) او حتی توقف کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز جایز نمی‌داند. ابن قیم شاگرد او از این فراتر رفته و عبادت کنار قبور را گناهی بزرگ، بلکه شرک می‌داند. (ابن قیم، ۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۲۰۱؛ ابن قیم، ۱۹۷۳م، ج ۴، ص ۱۸۱).

ابن تیمیه برای اثبات نظریه خویش به قرآن کریم، احادیث و سیره استدلال می‌کند. او از طریق این ادله می‌خواهد اثبات کند که توجه به غیر خدا ممنوع است. در اینجا به بخشی از مهم‌ترین استدلال‌های او در این زمینه می‌پردازیم.

۲-۱. ادله قرآنی

مهم‌ترین آیه‌ای که مستمسک ابن تیمیه برای استدلال بر عقایدش در زمینه توحید و شرک و از جمله حرمت عبادت در کنار قبور قرار گرفته، آیه ۵۶ سوره اسراست. این آیه شریفه با لحنی مذمت‌گونه از مشرکان می‌خواهد که به خواندن معبودانشان غیر از خداوند ادامه دهند، اما مطمئن باشند که آنها نمی‌توانند گرفتاری‌شان را برطرف کنند. ابن تیمیه در موارد مختلف با استدلال به این آیه، عبادت در کنار مقابر را حرام می‌داند؛ با این بیان که عبادت و خواندن خداوند در کنار قبور، عبادت صاحبان قبور

و خواندن کسانی است که منشأ هیچ اثری نیستند (ابن تیمیه، ۱۹۹۵م، جزء ۲۷، ص ۱۲۵). آیه دیگری که ابن تیمیه به آن استدلال می‌کند، آیه هفتم سوره الشرح است. او با استدلال به این آیه می‌نویسد: آیه از انسان می‌خواهد که فقط به خدا رغبت داشته و به سویی دیگر رغبت نداشته باشد. او نتیجه می‌گیرد که هرگونه تمایل به غیرخدا و از جمله عبادت نزد قبور انبیا یا هر کس دیگر با رغبت به سوی خدا منافات دارد (ابن تیمیه، ۱۹۹۵م، جزء ۱۲۵، ص ۲۷). او همچنین با استدلال به آیه ۲۳ سوره نوح حکمت منع از عبادت نزد قبور را جلوگیری از ابتلا به شرک می‌داند، و با توجه به روایتی از ابن عباس استدلال می‌کند که بت‌هایی که در آیه آمده است، افراد صالحی بوده‌اند که مردم با احترام، به قبور آنها و ساختن تمثالشان روی آوردند و از این طریق به شرک مبتلا شدند. پس عبادت نزد قبور زمینه‌های ابتلا به شرک را فراهم می‌سازد و از این جهت ممنوع است (ابن تیمیه، ۱۹۹۵م، جزء ۲۷، ص ۱۲۴).

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می‌شود که ابن تیمیه با تمسک به ظاهر بعضی از آیات قرآن کریم هرگونه توجه به قبور انبیا و اولیا را، حتی اگر این توجه به شکل ظاهری و انجام عبادت در این مقابر باشد، منع می‌کند. در اینجا به اختصار این دیدگاه را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. بررسی و نقد ادله قرآنی ابن تیمیه

در بررسی آیاتی که ابن تیمیه به آنها استدلال کرده است، می‌توان گفت که آیه ۷ سوره الشرح هیچ ربطی به مدعی او ندارد. اکثر قریب به اتفاق مفسران آیه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: «ای رسول خدا پس از فارغ شدن از امور دنیا یا جهاد، مشغول عبادت باش؛ یا بعد از فارغ شدن از نماز واجب به نماز نافله و شب بپرداز» (ابن کثیر، ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۴۳۳؛ طبری، ۲۰۰۰م، ج ۲۴، ص ۴۹۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۷). در هیچ تفسیری از تفاسیر فریقین به مطلبی بر نمی‌خوریم که اشاره‌ای به دیدگاه ابن تیمیه داشته باشد. آنچه آیه شریفه طلب می‌کند، توجه به خدا و عبودیت اوست و از نظر آیه شریفه اینکه این عبادت در کجا انجام شود، مهم نیست. چنین عبادتی می‌تواند در مسجد، خانه و حتی مقابر انبیاء و غیر آنها انجام شود؛ زیرا کسانی که به مقابر انبیا می‌روند، و در آنجا مشغول دعا و نماز می‌شوند، متوجه خداوند هستند. دعا و عبادت در مقابر به سبب شرافت آن مکان است، نه به سبب پرستش صاحب قبر.

همین نقد به شکل دیگری درباره آیه ۲۳ سوره نوح نیز مطرح است؛ هرچند با توجه به روایاتی که در منابع شیعی نیز نقل شده (صدوق، ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۱۰۵؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۸۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴۸) می‌توان تأیید کرد که اسامی نام‌برده در این آیه مربوط به افراد صالحی است که بعداً به صورت بت درآمد و معبود قوم قرار گرفته‌اند؛ اما نکته مهم این است که آنچه در این آیات

مذمت شده، بت‌پرستی است و نه خداپرستی در مکان خاص مانند مقابر انبیاء. آری، اگر در امت پیامبر اکرم نیز کسانی افرادی را مستقل از خدا معبود خویش قرار دهند و از آنها حاجت بطلبند، محکوم به کفر و شرک می‌شوند؛ اما این با صرف عبادت خدا در کنار قبور انبیا و اولیای الهی تفاوت دارد. شاهد این امر آن است که عبادت در مسجدالنبی که کنار مرقد آن حضرت قرار دارد و حجر اسماعیل که مدفن حضرت اسماعیل و انبیای الهی است، استحباب دارد. بنابراین با آیاتی که درباره بت‌پرستان نازل شده‌اند، نمی‌توان عبادت در کنار بارگاه‌های انبیا و اولیای الهی را منع کرد. منع از عبادت در کنار قبور برای احتیاط و جلوگیری از ابتلا به شرک نیز کار عقلایی نیست؛ زیرا بسیاری از امور دیگر حتی عبادت در مساجد نیز می‌توانند چنین نتیجه‌ای را دربر داشته باشد.

با توجه به معنای عبادت که بیان شد، استدلال به آیه ۵۶ سوره الاسراء که در خواست از غیرخدا را مذموم می‌شمارد نیز روشن می‌شود. با دقت در آیه می‌بینیم که خطاب آیه، خطایی انکاری و تحذیری درباره مشرکان است. طبق تفاسیر، مشرکان با این تصور که معبودانشان مشکلات آنها را حل می‌کنند با اعتقاد به الوهیت و استقلال آنها به تقرب، پرستش و بزرگداشت بت‌ها، خورشید، ماه، عزیز، مسیح، ملائکه و جن‌ها می‌پرداخته‌اند. خداوند در انکار عقیده آنها هشدار می‌دهد که این معبودان نمی‌توانند هیچ ضرری را از شما دور کنند (طبری، ۲۰۰۰م، ج ۱۷، ص ۴۷۱).

۲. ادله روایی

ابن تیمیه علاوه بر قرآن به حدیث نیز استناد می‌کند. او احادیث متعددی را برای اثبات مطلب خود می‌آورد، اما در این میان دو حدیث بیشترین جایگاه را در بحث او دارند: حدیث منع نشستن کنار قبور و خواندن نماز در کنار آن و حدیث شدالرحال. در اینجا به بررسی و نقد این دو حدیث می‌پردازیم.

۱-۲-۲. حدیث نهی از نشستن کنار قبور

یکی از مهم‌ترین احادیثی که ابن تیمیه برای مدعی خود می‌آورد حدیث نهی از نشستن و نماز خواندن کنار قبور است (نیسابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۸). ابن تیمیه در آثار خود بیش از یازده بار، و ابن قیم هفت بار به این حدیث استناد کرده است (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۱۴، ص ۱۰۹ و ۱۷۹ و ۲۳۲؛ ابن قیم، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۱۸۷؛ ابن قیم، ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۳۶۵؛ ج ۴، ص ۱۶۰ و ۳۴۲). آنان با استدلال به این حدیث، عبادت در مقابر را بدعت و حرام می‌دانند و معتقدند حتی اگر نمازگزار در مقابر، قصد عبادت و دعا و نماز برای خداوند را هم بکند، گویا صاحب آن قبر را قصد کرده است، و قصد غیرخداوند هم شرک است.

ابن تیمیه با استناد به این حدیث علاوه بر اینکه عبادت در مقابر را بدعت و حرام می‌داند، آن را مانند فعل نصارا می‌داند که حضرت عیسی و مریم علیهم‌السلام را به مقام الوهیت و خدایی رساندند. البته این حرمت برای قبر انبیا شدیدتر است (ابن تیمیه، ۱۹۹۵م، جزء ۱، ص ۲۳۷، ۳۵۴؛ جزء ۲، ص ۱۲۷). بررسی حدیث از جهت سندی و محتوایی می‌تواند نشان دهد که این استدلال تا چه حد درست است.

۱-۲-۱-۲. بررسی سندی حدیث

این حدیث در منابع روایی اهل سنت، در کتاب‌های صحیح مسلم، صحیح ابن حبان، صحیح ابن خزیمه، مسند احمد، مسند ابی یعلی، سنن بیهقی، سنن ترمذی، مستدرک حاکم و المعجم طبرانی ذکر، و به دو سند وارد شده است. راوی اصلی در هر دو سند ابی مرثد الغنوی است که از پیامبر نقل کرده است. بنابراین حدیث از جمله احادیث آحاد است؛ که در طبقه سوم به دو سند ذکر می‌شود. در سند اول، عبدالله بن مبارک و ابودریس خولانی قرار دارند، ولی در سند دوم این دو، راوی‌ای وجود ندارد (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۴۳۵؛ ج ۴، ص ۷۹؛ نیسابوری، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۸؛ ابویعلی، ۱۹۸۴م، ج ۳، ص ۸۳؛ ابن حبان، ۱۹۹۳م، ج ۶، ص ۹۰).

یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های هر دو سند، وجود عبدالله بن مبارک در سند اول است. همین تفاوت موجب شده تا ترمذی و ابن خزیمه و احمد حنبل با اینکه روایت را به هر دو سند نقل می‌کنند، سندی را که عبدالله بن مبارک در آن قرار دارد، ضعیف بدانند. با بیان آنها فقط سند دوم قابل بررسی است (ترمذی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۸؛ ابن خزیمه، ۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۷؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ج ۲۸، ص ۴۵۱). منابع رجالی اهل سنت، عبدالله بن مبارک را با نام «شیخ لیس بالمعروف» معرفی می‌کنند (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۳۳۰). ذهبی در نقلی او را غیرحافظ می‌خواند (ذهبی، ۱۹۸۵م، ج ۱۵، ص ۳۹۵).

بنابراین اولاً این حدیث را همه متون روایی معتبر اهل سنت مانند صحیح بخاری و سنن ابی داود نقل نکرده‌اند؛ ثانیاً نقل اول که در سند آن، عبدالله بن مبارک قرار دارد، به نقل ترمذی و افراد دیگر حجیت ندارد؛ ثالثاً نقل دوم حدیث با پرسش‌هایی روبه‌روست؛ از جمله اینکه طبق نقل حاکم خود واثل مستقیم و با حذف الغنوی از پیامبر نقل می‌کند، که این به مرفوع شدن روایت انجامد. یا در نقل طبرانی بین ولید بن مسلم و ابن جابر پنج واسطه قرار می‌گیرد، که احتمالاً طبقه هر کدام متفاوت است. لذا روایت به لحاظ سندی ضعیف و غیرقابل استناد است (حاکم، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۲۴۳؛ طبرانی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۹۳).

۱-۲-۱-۲. بررسی محتوایی

صرف نظر از سند روایت و اشکالاتی که بر آن وارد است، روایت از جهت دلالت بر نهی نیز کانون

بحث و گفت‌وگوست. بیضاوی ضمن اینکه نهی حدیث فوق و امثال آن را قبول ندارد، قایل به جواز نماز بدون کراهت در مقابر است (الامیرالکحلانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۹). مغلطای حنفی بیان حدیث فوق را نسبت به جواز یا عدم جواز نماز در مقابر ناکافی می‌داند (مغلطای، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۲۳۸). مغلطای بن قلیچ بن عبدالله از علمای مطرح حنفی متوفی ۷۶۲ در ترکیه و ترک‌زبان است، که یکی از آثار مطرح او شرحی بر سنن ابن ماجه می‌باشد.

حداکثر نهی مشهور علمای اهل سنت از این گونه نواهی پیامبر، کراهت است؛ همچنان‌که بیهقی المناوی و بدرالدین حنفی هم به آن اشاره کرده‌اند (بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۴۳۵؛ عبدالرئوف المناوی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۴۹۱؛ العینی، ۱۹۹۹م، ج ۶، ص ۱۸۶). بنابراین با نظر به عقیده فقه‌های اهل سنت، حمل روایت بر کراهت اولی است تا نهی.

برخی از منابع اهل سنت نهی پیامبر در حدیث غنوی و امثال آن را به سبب محاذات و روبه‌رو قرار گرفتن با قبر یا نجاست مقابر دانسته‌اند. در این صورت با مرتفع شدن محاذات و نجاست، حتی حکم کراهت هم از بین می‌رود. ناگفته نماند که برخی از این منابع حتی بدن انبیا را به جهت شرافت و بزرگی منزلت آنها نجس ندانسته‌اند و از این جهت نیز عبادت در مقبره آنها اشکال ندارد (الدمیاطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۲، ص ۲۷۷؛ بجیری، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۹۵).

۲-۲-۲. حدیث شد رحال

یکی از ادله روایی ابن تیمیه حدیثی است که در متون روایی، معروف به حدیث شد رحال می‌باشد: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَلَلِ الْجَرَامِ وَالْمَسَدِ الْجِدِّ الْأَفْصَى وَمَسَدِ جِدِّ هَذَا». او در آثارش بیش از سی بار به این دلیل استناد کرده است. محتوای این حدیث عام است و سفر کردن را به طور مطلق جز به مقصد سه مسجد، یعنی مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی منع می‌کند. ابن تیمیه نیز از همین معنای عام استفاده می‌کند و حکم به این می‌دهد که سفر جز برای زیارت این سه مسجد جایز نیست. او همچنین با استناد به همین حکم عام نتیجه می‌گیرد که سفر برای زیارت قبور انبیا و دعا و عبادت کردن در آنجا نیز جایز نیست (ابن تیمیه، ۱۹۹۵م، جزء ۲، ص ۱۳۸).

درباره این حدیث دو بحث سندی و دلالتی مطرح است. از جهت سند، روایت منسوب به ابوهریره است که جایگاه او در جعل حدیث در میان اهل سنت نیز مشهور است. ذهبی در نقلی او را مدلس می‌خواند (ذهبی، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۶۰۸؛ ابوری، ۱۹۶۹م، ص ۱۱۳ و ۱۳۲)؛ اما صرف نظر از ضعف سند، این حدیث از جهت دلالت نیز نمی‌تواند بر مقصود ابن تیمیه دلالت کند. درباره دلالت حدیث می‌توان

گفت که لفظ «الأ» استثناست و «مستثنی منه» لازم دارد و باید آن را در تقدیر گرفت. درباره مستثمانه دو احتمال مطرح است:

احتمال اول اینکه مستثنی منه مطلق بوده و سفر به هیچ مکانی غیر از سه مسجد جایز نباشد: «لا تَشَدُّ الی مکانٍ مِنَ الْأَمَکِنَهِ إِلَّا الی ثلاثه مساجد»؛
احتمال دوم اینکه مستثنی منه فقط مساجد باشد و از میان مساجد فقط سفر به این سه مسجد جایز باشد: «لا تَشَدُّ الی مسجدٍ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا ثلاثه مساجد».

با توجه به اینکه سفرهای دینی به سوی بسیاری از مکان‌ها جایز و بلکه گاه واجب است، مانند سفر برای جهاد، تحصیل علم، صلّه رحم، حج یا عرفات و منا، به نظر می‌رسد که احتمال اول درباره این حدیث موجب شود که استثنای بسیاری بر آن وارد شوند و لذا استثنا قبیح می‌شود. بنابراین نظر به اینکه سیاق حدیث بر مساجد متمرکز شده، و مستثنا، مساجد می‌باشد و استثنا هم یک استثنای متصل است، روشن می‌شود که مقصود روایت احتمال دوم است؛ یعنی سفر کردن برای عبادت در مساجد، جز برای سه مسجد جایز نیست. این احتمال درباره این حدیث، استدلال به آن بر مدعای ابن تیمیه را مخدوش می‌کند؛ زیرا دیگر نمی‌توان گفت که پیامبر اکرم ﷺ از حضور در مقابر و عبادت در آنها نهی کرده است. به عبارت دیگر طبق این احتمال باید بگوییم: به هیچ مسجدی از مساجد بار سفر بسته نمی‌شود، مگر به این سه مسجد؛ نه اینکه «شد رحال» برای هیچ مکانی ولو مسجد نباشد، جایز نیست. پس هرگاه کسی برای زیارت پیامبران و امامان و انسان‌های صالح بار سفر ببندد، هرگز مشمول نهی حدیث نخواهد بود؛ زیرا موضوع بحث، عزم سفر برای مساجد است، و از میان تمام مساجد این سه مسجد استثنا شده‌اند؛ اما عزم سفر برای زیارت مشاهد و عبادت در آنجا که از موضوع بحث بیرون است، داخل در نهی نیست (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). این دلیل را علمای شیعه و سنی به تفصیل پاسخ گفته‌اند (سبکی، ۱۹۸۲، ص ۱۱۷؛ امین، ۱۳۸۷، ص ۶۴۲؛ سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶).

۲-۳. دلیل اجماع و سیره صحابه

ابن تیمیه همواره برای دفاع از باورهای خود به سیره سلف و سخنان برخی از پیشینیان امت تمسک جسته، چنین وانمود می‌کند که همه صحابه و تابعان دارای اندیشه‌ای بوده‌اند که امروز در مکاتبی چون وهابی‌گری تبلور یافته است. به عقیده او راه نجات در پیروی همه‌جانبه از سلف است (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۳۸؛ همان، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۶۶ و جزء ۷، ص ۲۷):

به تواتر نقل شده، هر زمانی که برای صحابه مشکلی مانند کم‌آبی، بیماری، جنگ و... پیش می‌آمد، آنها

برای استغاثه و دعا به مساجد می‌رفتند یا در خانه‌هایشان دعا می‌کردند، و هیچ‌گاه قبر پیامبر و سایر انبیا را برای دعا و استغاثه انتخاب نمی‌کردند.

مهم‌ترین دلیل ابن تیمیه حدیث عمرین خطاب است که گفته هر زمان گرفتار می‌شدیم متوسل به پیامبر و بعد از رحلت پیامبر به عموی او عباس متوسل می‌شدیم نه به قبر پیامبر. او در تبیین این دلیل می‌گوید: اگر دعا و عبادت در کنار قبور افضل از مکان‌های دیگر باشد، چرا سلف و تابعین انجام ندادند؛ سلفی که اعلم از ما، و فعل آنها حجت برای ماست. وقتی صحابه سرزمین‌های شام، عراق و مصر را فتح کردند، این‌گونه مشاعر و مکان‌ها را برای عبادت قصد نکردند (ابن تیمیه، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۴۴؛ همو، ۱۹۹۵، جزء ۲۷، ص ۱۳۸).

درباره توسل به عباس، ضمن اینکه این حدیث مشروعیت اصل توسل را می‌رساند. (البته مشروعیت توسل به زندگان مورد قبول ابن تیمیه می‌باشد (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۴۰)، توسل به عباس به سبب مقام و موقعیت و اوصاف وی بوده است. اگر به کسی بگوییم فلان عالم را احترام کن، احترام به او به سبب علم اوست. صفت علم علت آن حکم است. توسل به عباس نمی‌تواند به معنای انکار مشروعیت عبادت در مقابر باشد. اینها دو موضوع مستقل از هم‌اند. به عبارت دیگر بر فرض اثبات سیره مورد نظر ابن تیمیه، این سیره یک دلیل ایجابی است نه انکاری. به هر حال این دلیل را علمای شیعه و سنی به تفصیل پاسخ گفته‌اند (سبکی، ۱۹۸۲، ص ۱۷۲؛ امین، ۱۳۸۷، ص ۶۴۲). نظر به اینکه هدف اصلی این تحقیق نقد ادله ابن تیمیه نیست و این دلیل از ادله مهم او در باب توسل است. نه عبادت در مقابر، لذا از طرح این مسئله صرف‌نظر و به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

اما به دلیل اینکه سیره سلف جایگاهی بس عظیم در اندیشه ابن تیمیه دارد، نکاتی درباره آن قابل توجه است. پیش از ورود به بحث لازم است، به تعریف سلف درباره عقیده ابن تیمیه اشاره شود. ابن تیمیه بیش از ۲۵۰ بار در آثار خود (مجموع الفتاوی) از اصطلاح «سلف الامة» جهت اثبات عقایدش استفاده کرده است؛ ولی با تتبع در آثار او هیچ تعریف صریح و روشنی که حدود و دامنه سلف را مشخص کرده باشد یافت نشد. ابن جبرین از علمای معاصر وهابیون و از اتباع و مریدان ابن تیمیه در تعریف سلف می‌نویسد: «فالسلف: هم أهل القرون المفضلة، وهم: الصحابة والتابعون وتابعو التابعین... و نقول: إن أهل القرون الثلاثة ومن فی طبقتهم هم السلف» (ابن جبرین، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴)؛ ولی هر پژوهشگر با انصافی با اندک تتبعی در آثار ابن تیمیه متوجه می‌شود که ظاهراً سلف مورد نظر او تنها شامل فرقه حشویه حنبلی‌مذهب است، و عقاید بسیاری از گروه‌های مسلمین قرون نخستین از جمله خوارج، مرجئه، رافضیه، شیعه، جهمیه، معتزله، اشاعره، ماتریدیان، متصوفه، فلاسفه، متکلمین، منطقیین و عرفا

۳. ادله معارض با دیدگاه ابن تیمیه

۱. یکی از ادله قرآنی معارض با دیدگاه ابن تیمیه آیه ۲۱ سوره کهف است. در این آیه درباره مدفن اصحاب کهف بین مؤمنان و نصارا یا بین مؤمنان و مشرکان اختلاف افتاد. نصارا قصد ساختن کنیسه، و مشرکان قصد ساختن بنا و حصاری به دور قبور آنها را داشتند؛ ولی مؤمنان می‌خواستند مسجد بسازند. سرانجام نظر مؤمنان غالب شد: «قال الذین غلبوا علی امرهم». آنان مسجدی را کنار قبور اصحاب کهف بنا کردند: «لتخدنّ علیهم مسجدا» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۶۷؛ سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۳). مسجد محل عبادت است. به یقین آنها با ساختن مسجد در کنار قبور اصحاب کهف قصد عبادت در کنار مقابر را داشتند. قرآن پس از نقل این کار سکوت می‌کند. اگر این عمل موحدان غلط بود، قرآن نمی‌بایست سکوت می‌کرد؛ و حتماً آن را تخطئه می‌کرد. بنابراین سکوت قرآن دال بر جواز عبادت در مقابر است؛
۲. یکی از روایات معارض با اعتقاد ابن تیمیه حدیثی است که طبق آن خلیفه دوم انس را در حال نماز بین قبرها می‌بیند ولی او را نهی نمی‌کند. فعل انس و عدم نهی عمر، دال بر جواز عبادت در مقابر است. بعید به نظر می‌رسد که این دو صحابی از حکم این عمل مطلع نبوده باشند. ضمن اینکه نقل این روایت در صحیح بخاری، سنن بیهقی، شرح السنه البغوی و... بر اتقان سندی آن می‌افزاید (بخاری، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۱۶۵). حدیث انس مستند علمایی مانند بیهقی و البغوی... است که قایل به جواز نماز در مقبره‌اند (ابن فراء، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۴۱۱؛ بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۱۷)؛
۳. از دیگر احادیث معارض با نظریه ابن تیمیه حدیث صحیحی هست که طبق آن پیامبر می‌فرماید خداوند مرا نسبت به دیگر انبیا چهار (و در نقل‌های دیگر، سه یا هفت) فضیلت داد. یکی از این فضیلت‌ها این است که در هر کجا توانستید نماز بخوانید؛ چراکه خداوند زمین را برای من پاک و مسجد قرار داد: «وجعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً». این روایت ضمن اینکه در همه متون روایی و حدیثی معتبر و غیرمعتبر اهل سنت وارد شده و در صحت سندی آن هیچ اختلافی نیست (ابن حنبل، ۲۰۰۱م، ج ۳، ص ۲۲۲؛ ج ۴، ص ۴۷۲؛ حاکم، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۴۶۰، ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸)، عمومیت و اطلاق هم دارد. طبق ابن حدیث، همه مکان‌ها برای پیامبر پاک و مسجد آفریده شده‌اند، مگر اینکه استثنایی قطعی مانند نجاست یا غضب مکان وارد شود و حکم عام را تخصیص دهد. این در حالی است که مقابر به منزله یک استثنای قطعی، مورد اجماع مسلمین نیست. برخی از بزرگان اهل سنت ذیل این حدیث می‌گویند: این حدیث از باب امتنان خداوند بر امت پیامبر آخرالزمان بیانگر یکی از فضایل و اختصاصات پیامبر و امت اوست. فضایل و اختصاصات

- خارج از مفهوم سلف‌اند؛ چراکه ابن تیمیه در رد هر کدام از این گروه‌ها تقریباً کتابی مستقل به نگارش درآورده است. رمضان البوطی کتاب زیبا و مستقلی درباره مفهوم سلفیه و بدعت دانستن عقیده ابن تیمیه نگاشته است که خوانندگان محترم را به این کتاب ارزشمند ارجاع می‌دهیم (البوطی، ۱۳۸۹).
۱. دیدگاه اعتقادی پیشینیان و عملکرد آنان به خودی خود ارزشی ندارد و نمی‌تواند مبنای داوری ما قرار گیرد، بلکه تنها راه مطمئن برای دستیابی به معارف اسلامی، تمسک به کتاب و سنت و استفاده از راهنمایی‌های عقل سلیم است؛
۲. سلف در فهم مسائل اتفاق نظر نداشتند و دارای مذهبی واحد نبودند تا گفته شود مذهب سلف یا فهم سلف؛
۳. خطابات قرآن مانند «یا ایها الذین امنوا» عام است و شامل سلف و خلف الی یوم القیامه می‌شود؛ لذا فهم مجتهدان، اعم از سلف و خلف، معتبر است؛
۴. خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) و نفرموده فردوه الی السلف؛
۵. در حدیث صحیحی به نقل از احمد و ترمذی، پیامبر ﷺ فرمود: «مثل امتی مثل المطر لایدری اوله خیرام اخره». طبق این حدیث، پیامبر امت خود را به دانه‌های بارانی تشبیه کرده است که همه این دانه‌ها در خیر و برکت بودن مساوی‌اند. در این حدیث این خیر بودن امت، مخصوص به سلف یا خلف آن نشده است (الحصینی، ۱۹۹۵م، ص ۲۱۶)؛
۶. وقتی درباره فتوایی به احمد گفتند که ابن مبارک چنین نمی‌گوید، گفت: «ابن مبارک لم ینزل من السماء»؛ در حالی که ابن مبارک سلف احمد است (ابن القیم الجوزی، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۱)؛
۷. سلف در موارد بسیاری، از جمله این موارد اختلاف داشتند: الف) اختلاف در مسئله خلق قرآن: اختلاف بین احمد و حافظ کرابیسی در خلق قرآن و تکفیر همدیگر (ابن عبدالبر، بی تا، ص ۱۰۶)؛
- ب) اختلاف عایشه و ابن عباس در دیده شدن خداوند توسط پیامبر در شب اسراء (الحصینی، ۱۹۹۵م، ص ۲۱۸)؛
- ج) اختلاف سلف در دیده شدن خداوند در روز قیامت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۴۲۵ و ۵۳۸).
- البوطی به شمارش مواردی پرداخته که سلف در فهم آنها با هم اختلاف داشته‌اند (البوطی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

پیامبر به خلاف اوامر و نواهی او، قابل تخصیص، تقیص، تبدیل، نسخ و یا استثنا نیستند. بنابراین هنگام تعارض احادیث پیامبر، احادیثی که حکایت از فضایل و اختصاصات او دارند، ناسخ، مخصص و مقدم بر احادیث دیگرند (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۸، ص ۲۴۵؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۹۶؛ خطابی، ۱۹۳۲م، ج ۱، ص ۱۴۶)؛

۴. یکی دیگر از احادیث معارض، حدیثی است که منابع روایی اهل سنت از امام سجاده علیه السلام نقل کرده‌اند، که حضرت زهراء علیها السلام هر هفته جمعه‌ها به زیارت قبر حضرت حمزه می‌رفته و در کنار قبر ایشان به نماز و گریه مشغول می‌شدند (حاکم، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۵۳۳؛ ج ۳، ص ۳۰؛ بیهقی، ۱۳۴۴، ج ۴، ص ۷۸). حاکم با تفه دانستن روایان حدیث، آن را در طبقه احادیث صحیح‌الاسناد قرار می‌دهد. طبق این حدیث صحیح‌الاسناد، علاوه بر اینکه نماز در مقابر صحیح است، زیارت قبور برای زنان و همچنین گریه کردن برای مرده هم جایز و بلکه اولی است.

۴. عبادت در کنار قبور نزد شافعی‌ها

شافعی نماز خواندن در مقبره غیرنجس را جایز و صحیح می‌داند. او معتقد است در صورتی که مقبره احتمال نجاست داشته باشد، نماز خواندن در آن مکروه است نه باطل؛ اما ناگفته نماند که حکم کراهت نه به سبب مقبره بودن، بلکه به سبب احتمال نجاست مکان است. به عبارت دیگر، از نگاه شافعی نماز خواندن در هر مکانی که احتمال نجاست دارد، مکروه است، اعم از مقبره یا غیر آن (خطابی، ۱۹۳۲م، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۳۰؛ عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳).

نووی از علمای بزرگ شافعی می‌گوید: سه دیدگاه درباره حکم نماز و عبادت در مقبره وجود دارد: گروهی مانند ابن مندر قایل به کراهت نمازند. گروهی مانند ابوهریره و وائل بن اسقع و حسن بصری قایل به عدم کراهت‌اند، و از مالک دو روایت نقل شده که مشهورترین آن عدم کراهت در صورت عدم نجاست یا عدم علم به نجاست است (نووی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۵).

ابن رجب حنبلی حکم کراهت نماز را به اصحاب شافعی نسبت می‌دهد. او در بیانی می‌گوید: اصحاب شافعی مقابر را به سه دسته تقسیم می‌کنند: مقابری که به کرات و دفعات نبش قبر می‌شوند. نماز در این گونه مقابر به سبب اختلاط خاک با نجاست صحیح نیست. دسته دوم مقابر جدیدی هستند که نبش قبر نشده‌اند. نماز در این گونه مقابر صحیح، ولی مکروه است؛ اما مقابری که نبش قبر آنها مشکوک است، دو قول صحت و عدم صحت نماز در آنها وارد شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۹۸-۴۰۷).

گروهی از علمای شافعی با استناد به احادیث مانعه، نماز خواندن در قبور انبیا را جایز نمی‌دانند، ولی نماز در قبور غیرانبیا را جایز می‌دانند (نووی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۵). نگارنده از متن انصاری این گونه برداشت کرد که نماز خواندن در مقابر انبیا به شکلی که قبر در مقابل نمازگزار قرار بگیرد جایز نیست؛ ولی در صورتیکه قبر در مقابل نمازگزار نباشد، اشکالی ندارد. برخی دیگر از علمای شافعی برعکس گروه قبلی، قایل به کراهت نماز خواندن در مقبره غیرانبیا هستند. آنها علت این کراهت را محاذات و روبه‌رویی با نجاست می‌دانند؛ چراکه مرده از جمله نجاسات است. بنابراین اگر محاذات از بین برود، طبیعتاً کراهت این عمل هم از بین می‌رود. این گروه قایل به عدم کراهت نماز خواندن در مقبره پیامبران و شهدا هستند. از نظر این گروه دلیل این حکم این است که انبیا و شهدا به سبب علو مقام، جزو مردگان و بالتبع جزو نجاسات محسوب نمی‌شوند؛ بلکه به نص قرآن آنها از جمله زندگان‌اند. لذا نماز در بین مقام و رکن با اینکه مقبره پیامبران است، اشکالی ندارد. این گروه در پاسخ احادیثی که عبادت را در مقابر نهی می‌کنند، می‌گویند: منظور از منع و لعن جایی است که قبر پیامبر تبرکاً قبله قرار گیرد (دمیاطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۲، ص ۲۷۷؛ بجیرمی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۹۵).

خلاصه شافعی‌ها به خلاف ابن تیمیه، حرمت را از احادیث و ادله ابن تیمیه برداشت نکرده‌اند. از نظر آنها عبادت در مقابر اشکال ندارد، بلکه نزد قبور انبیا مستحب هم می‌باشد.

۵. عبادت در کنار قبور نزد حنفی‌ها

مشهور احناف، عبادت را در کنار مقبره بلا اشکال می‌دانند (ابن عابدین، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۳۸۰). العینی حنفی قایل به جواز نماز در مقبره است، به شرط اینکه در محاذات و روبه‌روی مرده یا بر روی مرده قرار نگیرد (عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳). بعضی از احناف با استناد به ادله و روایاتی که ابن تیمیه ذکر کرد، نماز خواندن در مقبره را مکروه می‌دانند. دلیل کراهت از نظر این گروه مانند شافعی‌ها نجاست مکان است، که با مرتفع شدن نجاست حکم کراهت هم از بین می‌رود (سرخسی، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۳۸۰؛ کاسانی، ۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۱۱۵؛ سمرقندی، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۲۵۷؛ طحاوی، ۱۳۱۸، ج ۱، ص ۲۴۱).

برخی دیگر از احناف مانند شافعی‌ها با زنده دانستن انبیا و شهدا به سبب علوشان‌شان، عبادت در مقابر آنها را مستحب می‌دانند. یکی از ادله آنها این است که مرقد حضرت اسماعیل زیر ناودان کعبه یا بین حجر و زمزم قبر هفتاد نبی است؛ در حالی که نماز در آنجا افضل از سایر مکان‌هاست (طحاوی، ۱۳۱۸، ج ۱، ص ۲۴۱). خلاصه عقیده مشهور احناف این است که نماز و عبادت در مقبره انبیا و صالحین و شهدا مطلقاً اشکال ندارد.

۶. عبادت در کنار قبور نزد مالکی‌ها

به اعتقاد مالک کسی که در مقبره غیرنجس نماز بخواند، نمازش صحیح و مجزی است و نیازی به اعاده ندارد. از مالک و حسن بصری نقل شده که در مقبره نماز می‌خواندند. لذا مالک قایل به جواز نماز در مقبره بوده است (عینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ابن فراء، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۴۱۱). علمای مالکی هم در تبعیت از مالک نماز و عبادت در مقابر را جایز می‌دانند (ابن فراء، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۴۱۱؛ ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۹۸-۴۰۷؛ قیروانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۷). وقتی از ابن علیش و برخی فقهای مالکی درباره حکم نماز در مقبره پرسیده شد، حکم به جواز نماز بدون کراهت دادند (ابن علیش، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۶).

ابن عبدالبر و القرافی، از فقهای مالکی، ذیل احادیث ممنوعه که ابن تیمیه آنها را ذکر کرد، می‌نویسند: کسانی که قایل به کراهت نماز و عبادت در مقابرند به این احادیث استناد می‌کنند. این احادیث اگرچه به لحاظ سند ممکن است صحیح باشند، ولی حجیت ندارند؛ چراکه قابل تأویل اند. دست برداشتن از حکم عام «جواز نماز خواندن در هر مکان پاک» نیاز به دلیلی محکم و تأویل‌پذیر دارد. بنابراین احادیث ممنوعه در تعارض با ادله و روایات عام و صحیحی هستند که نماز خواندن در هر مکان پاک را جایز می‌دانند؛ مانند حدیث *تُحِلُّ دَرَكْتَكَ الصَّامَةَ فَصَلِّ لَهَا فَتَجْعَلْتِ لِي الْأَرْضَ مَسَدًا وَطَهُورًا* (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۸، ص ۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ج ۵، ص ۲۱۸؛ ج ۶، ص ۳۸۳؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۹۶؛ خطابی، ۱۹۳۲م، ج ۱، ص ۱۴۶).

یکی دیگر از ادله ابن عبدالبر درباره جواز نماز در مقبره این است که پیامبر مسجد خود را بر قبور مشرکان بنا کرده است. اگر قرار بود پیامبر نماز خواندن در مقابر را استثنا کند، مقبره مشرکان سزاوارتر به استثنا بود تا مقبره مسلمین (ابن قیم الجوزیه، ۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۱۸۷؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۳۰؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۹۶؛ خطابی، ۱۹۳۲م، ج ۱، ص ۱۴۱). برخی دیگر از فقهای مالکی‌ها مسئله نماز در مقبره را از باب تعارض اصل با غالب دانسته و معتقدند که مالک اصل صحت نماز در مقبره را بر غالب «نجاست مکان و عدم صحت نماز» ترجیح داده است (قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۹۶).

بنابراین مالکی‌ها نیز همچون شافعی‌ها و احناف در مخالفت با ابن تیمیه، حداکثر منعی که از احادیث ممنوعه برداشت کردند، چیزی جز کراهت نبود.

۷. عبادت در کنار قبور نزد حنبلی‌ها

روایات وارده از احمد درباره نماز در مقبره مختلف است. دو قول صحت در صورت عدم نجاست مقبره و عدم صحت از او نقل شده است (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۴۷۸؛ همو، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۶). افرادی مانند ابواسحاق حنبلی قایل به صحت و عدم اعاده نمازند:

لم ينقل عن أحد من العلماء أنهم أمروا بإعادتها ولأن النهي لمعنى في غير الصلاة أشبه ما لو صلى وفي يده خاتم ذهب (مع التحريم) للنهي وعنه مع الكراهة وفاقا وعنه لا تصح إن علم النهي لخصاء دليله (ابواسحاق حنبلی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۹۸).

برخی دیگر قایل به کراهت نماز در مقبره‌اند (مروزی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۱۶۳)؛ اما اکثریت فقهای حنبلی، نماز در مقبره را جایز نمی‌دانند (ابواسحاق، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ابونجاء، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹). ناگفته نماند که این نهی در صورت معذور نبودن مصلی است. مفهوم این عبارت آن است که در صورت داشتن عذر، عبادت در مقابر صحیح است. لذا می‌توان گفت که حنبلی‌ها به صورت مطلق مخالف عبادت در مقابر نیستند؛ همچنان‌که قایل به صحت بلاکراهت نماز میت در مقبره‌اند، اگرچه نمی‌توان نماز میت را نماز خواند (ابن بلبان، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۹؛ بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۹۷؛ بعلی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۱۱۹؛ رحیبانی، ۱۹۶۱م، ج ۱، ص ۳۶۶).

فقهای حنبلی معتقدند که اگر شخص، عالم به نهی عبادت در مقبره بود، نماز او باطل است؛ چراکه او عاصی است و با عصیان، تقرب و اطاعت حاصل نمی‌گردد؛ اما در صورت جهل به حکم، دو قول صحت و عدم صحت عبادت نقل شده است. کسانی که قایل به صحت نماز در صورت جهل‌اند، معتقدند که نهی واردشده در روایت به سبب این است که مقبره در مظان نجاست‌اند. به عبارت دیگر نهی به سبب احتمال نجاست است، نه به سبب مقبره بودن. بنابراین اصل مکان مدخلیتی در حکم ندارد. پس در صورت طهارت مقبره، نماز صحیح است (ابن قدامه، ۱۴۰۵م، ج ۱، ص ۴۰۴؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۹). بخاری هم معتقد به صحت نماز در صورت جهل به نهی است (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۸). میان فقهای حنبلی درباره علت نهی از عبادت در مقابر دو دیدگاه وجود دارد. برخی از آنها این نهی را از باب تعبد، و برخی دیگر به علت نجاست مقابر می‌دانند. اکثر قریب به اتفاق فقهای حنبلی این نهی را از باب تعبد می‌دانند، نه به سبب علت عقلی خاصی. بنابراین نهی از عبادت شامل هر مکانی که در عرف مقبره داشته باشد می‌شود؛ اعم از اینکه آن مقبره قدیم باشد یا جدید؛ خاک آن زیرورو شده باشد یا نشده باشد. بنابراین در جایی که یک قبر یا دو قبر باشد، یا در خشخاشه (محلی که چندین نفر را در یک قبر دفن کرده باشند) منعی برای نماز وجود ندارد؛ زیرا در عرف به آنجا مقبره گفته نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵م، ج ۱، ص ۴۰۵؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۴۸۰؛ بعلی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۱۱۹؛ رحیبانی، ۱۹۶۱م، ج ۱، ص ۳۶۶). اشاره به این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که ابن تیمیه مخالف ساخت مسجد و عبادت در مطلق مقابر است؛ اعم از اینکه آن مقبره قبر یک نفر باشد یا بیشتر. او در این باره می‌نویسد: «فَعَلِمَ أَنَّ الْعَدَدَ لَا أَثَرَ لَهُ» (ابن تیمیه، ۱۹۹۵م، ج ۲۲، ص ۱۹۴؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۳ق،

ج ۴، ص ۴۵۸-۴۶۱). در همین جا باید به این نکته اشاره کرد که قبر انبیا و ائمه معمولاً قبر یک نفر است. لذا نظر به اینکه در عرف به محل دفن انبیا و ائمه مقبره گفته نمی‌شود، و ملاک حرمت و نهی از عبادت هم مقبره بودن است. پس نباید عبادت در آن مکان‌ها اشکالی داشته باشد. لذا در صورتی که در عرف اسم مقبره تغییر کند و مثلاً به مکان دیگر تبدیل شود، نهی عبادت هم از بین می‌رود: «فإن كان فی الموضع قبر أو قبران لم يمنع من شئ الصلاة فيها لأنها لا يتناولها اسم المقبرة» (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۹۸؛ بعلی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۱۲۱؛ رحیبانی، ۱۹۶۱م، ج ۱، ص ۳۶۶).

بنابراین درباره علت نهی عبادت در مقابر از نگاه فقهای حنبلی دو احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه این نهی مطلق و از باب تعبد، و احتمال دیگر اینکه نهی مزبور از باب نجاست مقابر است. معمولاً مقابر به سبب نبش قبر یا زیررو و مخلوط شدن با خاک، خون، گوشت و... در مظان نجاسات‌اند. به عبارت دیگر (اگرچه حکمت آن مخفی) است این مظنه نجاست متعلق حکم نهی است. لذا اگر احتمال نجاست برطرف شود، حکم نهی هم از بین می‌رود. تا زمانی که تعلیل حکم ممکن باشد، بهتر از تعبد هست. (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۵؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۰). این احتمال موید به قراین و شواهدی چند است. مثلاً یکی از مهم‌ترین ادله کسانی که قایل به حرمت یا کراهت عبادت در مقابرند، روایت عمر بن خطاب از پیامبر است (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۶). با کمترین ملاحظه در این حدیث می‌بینیم که تقریباً به جز بام کعبه مابقی امکان، از مکان‌های نجس‌اند.

اشاره به دیدگاه ابن قدامه، از فقهای برجسته قرن شش حنبلی، بیانگر عقیده این مذهب در مسئله عبادت در مقابر است. وی با تخصیص روایات مجوزه عام (جعلت لی الارض مسجداً وطهوراً... فحیثما أدرکتک الصلاة فصل فانه مسجد) به وسیله روایات خاص (الارض کلها مسجد إلا الحمام والمقبرة) عبادت در مقابر را صحیح نمی‌داند. به اعتقاد او نظر مشهور مذهب حنبلی، حرمت نماز در مقبره است؛ ولی این حرمت به سبب مظنه نجاست آن مکان است. ایشان دو قول اعاده و عدم اعاده چنین نمازی را از فقهای مذهب نقل می‌کند که خودش معتقد به اعاده است (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۶؛ همو، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۴۷۸-۴۸۲).

با اندک تسامحی می‌توان گفت تقریباً بیشتر فقهای حنبلی قایل به حرمت عبادت در مقابرند. اگرچه نظر نهایی احمد حنبل مشخص نیست و برخی از فقهای حنبلی هم قایل به جواز عبادت در مقابرند.

خلاصه و نتیجه گیری

با اندک تسامحی می‌توان گفت که عموم اهل سنت به غیر حنبلی‌ها قایل به صحت و جواز نماز و

عبادت در مقبره‌اند. اصولاً دو دیدگاه در میان اهل سنت درباره عبادت در مقابر وجود دارد: دیدگاه اکثر قریب به اتفاق اهل سنت مانند احناف، شافعی‌ها و مالکی‌ها به همراه ائمه خودشان؛ و دیدگاه اقلیت که احمد حنبل، ابن تیمیه، ابن قیم و اهل ظاهر را شامل می‌شود.

دیدگاه اقلیت

در برخی از منابع، احمد، ابو ثور و اهل ظاهر به صورت مطلق قایل به حرمت نماز و عبادت در مقبره‌اند اعم از اینکه مقبره مفروش و مانع از نجاست مسری باشد یا نباشد؛ نماز در بین قبور باشد، یا در مکانی مانند اتاقی جدا از قبور؛ مقبره مسلمین باشد یا مشرکین (عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳). البته در برخی دیگر از منابع، احمد، اسحاق و ابو ثور قایل به کراهت نماز در مقبره‌اند؛ اگرچه آن مکان پاک هم باشد (ابن فراء، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۴۱۱؛ خطابی، ۱۹۳۲م، ج ۱، ص ۱۴۸). افرادی که قایل به حرمت نماز در مقبره‌اند، علت نهی را از باب تعبد می‌دانند. از نگاه این گروه، صرف وجود اسم و عنوان مقبره کافی است، تا نماز قبول نباشد؛ دیگر فرقی بین مقابر کهنه و جدید، یا مقابر نبش‌شده و نبش نشده نیست. این گروه در مقابل افرادی که قائل به کراهت نماز در مقابر و این حکم را از باب نجاست مکان می‌دانند موضع می‌گیرند و می‌گویند: نهی به سبب نجاست مکان نیست؛ زیرا نجاست مقابر با استحاله پاک می‌شود. عمده دلیل اینها این است که علت نهی از باب قاعده سد ذرایع است؛ یعنی جلوگیری از تعظیم قبور، شرک و اسباب آن (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۰۷-۳۹۸). مستندات این گروه همان ادله ابن تیمیه است، که در متن مقاله به آن اشاره شد. ادله روایی این گروه فارغ از اشکالات سندی، که جزو اخبار مرفوع و احاد بودند، به لحاظ محتوایی در اثبات مدعایشان ناکافی و ناکارآمد هستند. ضمن اینکه این ادله در تعارض با ادله دیگرند. صرف نظر از اشکات سندی و محتوایی ادله این گروه، مشهور علما و بزرگان اهل سنت نهی از عبادت در مقابر را حمل بر کراهت می‌کنند.

دیدگاه اکثریت

دیدگاه اکثریت که قایل به صحت، جواز و عدم اعاده نماز در مکان‌های غیرنجس در مقابر هستند، به دو گروه تقسیم می‌شود: گروه اول قایل به صحت و جواز نماز با کراهت‌اند، و گروه دوم به صحت و جواز نماز بدون کراهت معتقدند.

گروه اول: حکم جواز با کراهت

ابوحنیفه، ثوری، اوزاعی و رافعی قایل به کراهت، صحت و عدم اعاده نماز در مقبره‌اند. رافعی معتقد است

منابع

ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۳م، *إعلام الموقعین عن رب العالمین*، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، بیروت، دارالجمیل.

— ۱۹۷۵م، *إغاثة اللفهان من مصائد الشيطان*، تحقیق الفقی، چ دوم، بیروت، دارالمعرفة.

ابن الفراء البغوی، ابو محمد الحسین بن مسعود، ۱۹۸۳م، *شرح السنة، محی السنة*، تحقیق شعیب الأرنؤوط الشاویش، چ دوم، دمشق، بیروت المکتب الاسلامی.

ابن القیم الجوزی، ابوالفرج جمال الدین، ۱۹۹۲م، *دفع شبه التشبيه باکف التنزیه*، تحقیق حسن السقاف، اردن، دارالامام النوری.

ابن بلبان، محمد بن بدرالدین، ۱۴۱۶ق، *اخصر المختصرات فی الفقه علی مذهب الإمام أحمدین حنبلی*، تحقیق محمدناصر العجمی، بیروت، دار البشائر الإسلامیة.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، ۱۴۱۰ق، *زيارة القبور والاستنجد بالمقبور*، الرياض، الإدارة العامة للطبع.

— ۱۳۹۱ق، *درالتعارض العقل والنقل*، تحقیق محمد رشاد سالم، ریاض، دارالکنوز الادبیة.

— ۱۴۱۳ق، *شرح العمدة*، تحقیق سعود صالح العطیشان، ریاض، نشرالعیبکان.

— ۱۹۸۷م، *الفتاوی الکبری*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

— ۱۹۹۵م، *مجموع فتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن قاسم، المدینة السعودیة مجمع الملك فهد.

ابن جریر، عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله، بی تا، *الدروس الشیخ عبدالرحمن به عبدالله بن جریر*، نرم افزار مکتبه الشامله، قسم مجلات.

ابن حبان، محمد، ۱۹۹۳م، *صحیح ابن حبان*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، چ دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۷۹، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق الخطیب، قاهره، دارالریان التراث.

— ۱۹۸۶م، *لسان المیزان*، تحقیق دائرة المعارف النظامیة الهند، چ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

ابن حنبلی، ابو عبدالله احمد بن محمد، ۲۰۰۱م، *مسند الإمام أحمدین حنبلی*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، عادل مرشد، و آخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة.

ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، ۱۹۷۰م، *صحیح ابن خزیمه*، تحقیق مصطفی الاعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی.

ابن عابدین، محمد امین بن عمر، ۱۹۹۲م، *رد المحتار علی الدر المختار*، چ دوم، بیروت، دارالفکر.

ابن عبدالبر النمری القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبدالله، ۲۰۰۰م، *الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء*، تحقیق سالم محمد عطا- محمد علی معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة.

— بی تا، *الانتفاء فی فضایل التلاوه الایمه الفقهاء مالک، شافعی، وای حنیفه*، الامام، بیروت، دارالکتب العلمیة.

— ۱۳۸۷، *التمهید لما فی الموطأ*، تحقیق العلوی و البکری، قاهره، المغرب وزارة عموم الأوقاف

که اگر مقبره و مزبله فرش شود، نماز صحیح، ولی حکم کراهت باقی است (عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۹۸-۴۰۷). این گروه درباره علت کراهت اختلاف نظر دارند. بعضی علت را از باب تعبد دانسته اند و لذا از نظر آنها حکم کراهت نماز در مقابر، مطلق و همیشگی است؛ اما گروهی دیگر مانند خطابی و البغوی شافعی علت را از باب نجاست مکان می دانند، که با مرتفع شدن نجاست، حکم کراهت هم از بین می رود (خطابی، ۱۹۳۲م، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ابن فراء، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۴۱۱).

گروه دوم: صحت نماز بدون کراهت

این گروه معتقدند در صورت پاک بودن مکان، نماز در مقبره صحیح است. نقل شده که مالک، شافعی و حسن بصری در مقبره نماز می خواندند. ایشان قایل به جواز نماز بدون کراهت در مقبره غیرنجس بوده اند (خطابی، ۱۹۳۲م، ج ۱، ص ۱۴۸؛ عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ابن فراء، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۴۱۱). العینی حنفی به جواز نماز بدون کراهت در مقبره قایل است؛ به شرط اینکه در محاذات و روبه روی مرده یا بر روی مرده قرار نگیرد (عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳).

به هر حال نتیجه این تحقیق آن است که اکثر قریب به اجماع اهل سنت، به غیر حنبلی ها قایل به صحت و جواز نماز و عبادت در کنار مقابر هستند. دست برداشتن از یک عمل مشروع (عبادت در مقابر) با مستندات عام و خاص روایی به صرف برداشت های ناصحیح یک گروه بسیار در اقلیت از یک دسته روایات ضعیف السند والمحتوا، به منزله جدا شدن از پیکره اجماع مسلمین است. از نتایج دیگر این تحقیق این است که عقاید ابن تیمیه و اتباع او (وهابیان) دست کم در این مسئله در تعارض با عقاید مشهور اهل سنت و امت اسلامی است. به امید روزی که برادران اهل سنت بدانند که وهابیان نه تنها با شیعیان، بلکه با همه مسلمین در اختلاف اند.

ابن علیش، محمد بن احمد، بی تا، *فتح العلی المالک فی الفتوی علی مذهب الإمام مالک فتاوی ابن علیش*، جمعها علی بن نایف الشحوذ، بی جا، بی تا.

ابن قدامة المقدسی، عبدالرحمن بن محمد، بی تا، *الشرح الكبير*، دار النشر.

ابن قدامة المقدسی، عبدالله بن احمد، ۱۴۰۵ق، *المغنی فی فقه الإمام أحمد حنبلی*، بیروت، دارالفکر.

ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، ۱۹۹۹م، *تفسیر القرآن*، تحقیق سامی بن محمد سلامة، چ دوم، ریاض، دار طيبة.

ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید القزوینی، بی تا، *سنن ابن ماجه*، تحقیق عبدالباقی، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.

ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.

ابو اسحاق الحنبلی، ابراهیم بن محمد، ۴۰۰ق، *المبدع فی شرح المقنع*، بیروت، المكتب الاسلامی.

ابو یعلی، احمد بن علی، ۱۹۸۴م، *مسند أبی یعلی*، تحقیق حسین سلیم اسد دمشق، دار المأمون للتراث.

ابوریه، محمود، ۱۹۶۹م، *شیخ المضیره ابوهریره*، چ سوم، مصر، دارالمعارف.

امین، سید محسن، ۱۳۸۷، *تاریخ و تقد و هایت*، ترجمه کشف الارتیاب، ترجمه فائز پور، قم، مطبوعات دینی.

الأمیر الکحلانی، محمد بن اسماعیل، بی تا، *سبل السلام*، بی جا، دارالحدیث.

البجیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر، ۱۹۹۵م، *تحفة الحبيب علی شرح الخطیب*، بیروت، دارالفکر.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۸۷م، *صحیح البخاری*، تحقیق دیب الیمامة، چ سوم، بیروت، دار ابن کثیر.

بعلی، عبدالرحمن بن عبدالله، ۲۰۰۲م، *کشف المخدرات والریاض المزهرة*، تحقیق العجمی، بیروت، دار البشائر الإسلامیه.

البوطی، محمد سعید رمضان، ۱۳۸۹، *سلفیه بدعت یا مذهب*، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی

آستان قدس رضوی.

بهوتی، منصور بن یونس، ۱۴۰۲ق، *کشاف القناع عن متن الإقناع*، تحقیق مصطفی هلال، بیروت، دارالفکر.

بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ۱۳۴۴، *السنن الكبرى*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامیه.

ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، *سنن الترمذی*، تحقیق محمد شاکر و آخرون، بیروت دار احیاء التراث.

الحاکم، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ۱۹۹۰م، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.

الحصینی، حسن بن علی الهاشمی، ۱۹۹۵م، *صحیح شرح العقیده الطحاوی*، اردن، دارالامام النوری.

خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد، ۱۹۳۲م، *معالم السنن شرح سنن أبی داود*، حلب، المطبعة العلمیه

دمیاطی، أبی بکر ابن السید محمد، بی تا، *حاشیه إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین*، بیروت، دار الفکر.

ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد، ۱۹۸۵م، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة

رحیبانی، مصطفی السیوطی، ۱۹۶۱م، *مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی*، دمشق، المكتب الإسلامی.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۸، *آیین وهایت*، تهران، مشعر.

سبکی، علی بن عبدالکافی تقی الدین، ۱۹۸۲م، *شفاء السقام فی زیاره خیر الانام*، چ سوم، حیدرآباد، مطبعه دائره المعارف العثمانی.

سرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد، ۲۰۰۰م، *المیسوط*، تحقیق خلیل المیس، بیروت، دارالفکر.

سمرقندی، محمد بن أحمد، ۱۹۹۴، *تحفة الفقهاء*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

— بی تا، *بحر العلوم*، بی جا، بی تا.

صدوق، محمد بن علی، ۱۹۶۶م، *علل الشراعی*، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه و مطبعتها.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی بن عبدالمجید، چ دوم، قاهره، مكتبة ابن تیمیه.

طبری، محمد بن جریر، ۲۰۰۰م، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق محمد شاکر، بیروت، مؤسسة الرسالة.

الطحاوی الحنفی، احمد بن محمد، ۱۳۱۸، *حاشیه علی مراقی الفلاح*، مصر، المطبعة الكبرى الأمیریة ببولاق.

عبدالرؤوف المناوی، زین الدین محمد، ۱۹۸۸م، *التیسیر بشرح الجامع الصغیر*، چ سوم، ریاض، مكتبة الإمام الشافعی.

العینی، أبو محمد محمود بدرالدین، ۱۹۹۹م، *شرح سنن أبی داود*، تحقیق ابوالمنذر، ریاض، مكتبة الرشد.

— بی تا، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالاحیاء التراث.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

قرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، ۱۹۹۴م، *الذخیره*، تحقیق محمد حجی، بیروت، دار الغرب.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم، دار الکتب.

قیروانی، ابوسعید خلف بن ابی القاسم، بی تا، *تهذیب المدونه*، بی جا، بی تا.

کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، ۱۹۸۲م، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالکتب العربیسن.

مروزی، اسحاق بن منصور، ۲۰۰۴م، *مسائل الإمام أحمد بن حنبلی و ابن راهویه*، تحقیق خالد بن محمود الرباط ریاض، بیروت، دارالهجرة.

مغلطای، ابن قلیچ بن عبدالله، ۱۹۹۹م، *شرح سنن ابن ماجه*، تحقیق کامل عویضة السعودیه، مكتبة نزار.

نوی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، بی تا، *المجموع شرح المهذب*، بیروت، دار الفکر.

نیسابوری، مسلم بن الحجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، تحقیق عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.